

سازگاری کسب بجا دولت و مدارج  
این قدر است که در سایه دیواری نیست

ع  
مهرت بعضی آنکس فی الدنیا علی بعضی شیخ

سپاس

نزدیکش آید روزماند بود	یکی چنانکه در اندیشه تصور است
<b>عسکری بن قنبر</b> کعبه را خوب گفته است از آنکه بنام	
تغلب بالدهار و ترویه	و با مدبریکت فعل الدهار
سپاسم لیسیل تا خطی لکن	لحسابه و لا ملائعتار
<b>بیت</b>	
این دست بر سوره میانه دل و دست	برشم که پیشمان شوی سو دلدار
<b>لابن کمال المرحوم</b>	
بدر کشیدیم بر آتش که کل سو پارست	بخت اسوار دلهای برون نام سخت
شرفم با و بخت نماند ویران خراب	رتبه و بار عالی بر اقبال بیت
کیسه است دعای ست استغاثی	منزل ز سرت عید دیای مستغاثی
باده برت دنیا کاسه آمال پر	بزم جوانم درم شیار و عالم جلیت
خلت سخت بود هیچ تحت باید	نیکیست بر مقتضای است دولت
بچه کام دل در دوش بر دست غم	چاره نشود در دست بر بالای
قصه جلال است کوی جور بارل	
این دیو حسیب حال در دستان زنت	

نشد از غم  
سازگار باقی ماند  
کوشش بر دستم  
جان دل ز دستم  
تو کیم کیم  
من شوم  
دین تو را  
عین زین  
و با ما  
زینا و لا  
و اینست  
لمست  
زیرا  
تماما  
ببینی

یاد بافتن لوری بحاله  
نومی لبیکت من موفی طالب  
تسا با ضعیف غمنا بطولع  
انی لی محلات و جهات شاق

از ده انظارم استعین بظلم کما  
وزادت موفی غلامت صبا  
تجمله الخیب الزمان غانه  
سیدی له لکن فی حساب  
نمودار نیست خطا لاجتنب  
بری انجم صیحات ظل کباب  
نما تسامی مستطال انطبک  
اناحت مروف الحاکم ترمایه  
و عویب تالذنب الدنی کالیذنب  
و صیبت علیه متوسطه صبا

ان است کجیح عانتها لجت به  
ابری العسراک طوعا بعدد  
و نال استندار فرقت  
با تدضع تدیک فوضد  
للسری الوفا الموصلی

صدق من اللین فالاعراف نایت  
والامر منبر فی الدنیا موقوف  
فی عالم الکاس من بدو الدنیا  
و فی المراتب من الفیض  
کان جسم الیها کف روی  
بمسوطه لوط یا لیس تقیض

لولا که آن کس که در  
سایه آن کس که در  
کوشش بر دستم  
جان دل ز دستم  
تو کیم کیم  
من شوم  
دین تو را  
عین زین  
و با ما  
زینا و لا  
و اینست  
لمست  
زیرا  
تماما  
ببینی